

دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان‌پژوهی دینی
سال سیزدهم، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵
صفحات ۲۲۲ - ۲۰۵

مقاصد انسانی شریعت در فقه امامیه

مهدی شوشتری*

حسین ناصری مقدم**

حسین صابری***

چکیده

مقصد‌های شریعت از موضوعات مهمی است که مبانی آن در قرآن و دیگر منابع فقه مطرح شده است؛ نظریه‌ای که با نفوذ در اجتهاد یکی از عوامل پویایی و اثبات کارآمدی آن به شمار می‌رود. مقاصد شریعت تقسیم‌بندی‌های فراوانی دارد، از جمله: تقسیم به ضروریات، تحسینات، احتیاجات و نیز تقسیم به حوزه‌های چهارگانه که شامل مقاصد مربوط به فرد، خانواده، امت و انسان می‌شود. آنچه در این نوشتار مطرح می‌شود، مقاصد انسانی شریعت است. اسلام در کنار نگاه ویژه‌ای که به مؤمنان و مسلمانان دارد، مقاصد انسانی را نیز جدای از دین و مسلک مردم مد نظر قرار داده است. حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ آبرو، حفظ نسب، حفظ امنیت، اقامه عدل، نوع‌دوستی، تحقق جانشینی عام انسان در زمین، محقق کردن صلح جهانی و احترام به شرافت ذاتی انسان، اهداف انسانی هستند که شارع از وضع قوانین مد نظر داشته است.

کلیدواژه‌ها: مقاصد شریعت، مقاصد انسانی، مقاصد انسانی شریعت، مقاصد شریعت در فقه.

* دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق و عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (نویسنده مسئول):

(mahdishoshtari@chmail.ir)

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

*** استاد گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹

مقدمه

دین، مجموعه‌ای است از بایدها و نبایدها، ارزش‌ها و حقایقی که خداوند برای سعادت انسان نازل کرده است. یکی از عوامل کارآمدی شریعت اسلام، پویایی در همه زمان‌ها و جامعیت آن است. در قرآن کریم فقط مسلمانان و مؤمنان، مخاطب آیات الهی و دعوت اسلام قرار نگرفته‌اند، آیاتی همانند «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا» (بقره: ۲۱) و «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» (انفطار: ۶) ما را به این نکته رهنمون می‌کند که مخاطب قرآن کریم همه جامعه بشری است. زیرا اسلام بر عقل و منطق و فطرت انسانی اعتماد دارد و به چیزی که مصلحت عامه بشر در آن است و کسی در آن منازعه ندارد دعوت می‌کند؛ و محقق‌شدن این قصد جز با شمول دعوت برای همه انسان‌ها ممکن نیست.

در قرون گذشته، با توجه به تحولات بنیادین علوم بشری و رنسانس، مسلمانان تلاش‌های فراوانی برای پویایی قوانین اسلام صورت دادند، از جمله: مطرح‌کردن قوانین ثابت و متغیر اسلام از سوی متفکرانی همانند طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۹۸) و مطهری (۱۳۸۶، ج ۲)؛ مطرح‌کردن تأثیر عنصر زمان و مکان در استنباط احکام از سوی فقیهانی همچون موسوی خمینی (نک: مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۳: ۱۳۷۴)؛ پیش‌کشیدن نظریه منطقه‌الفراغ از طرف محمدباقر صدر^۱. توجه به مقاصد شریعت نیز، که ابتدا متفکرانی همچون ابن عاشور مطرح کرده بودند، در آرای فقهای شیعه ورود پیدا کرد.

مقاصد شریعت و مباحث مرتبط با آن از علومی است که با وجود دیرینه‌ای طولانی در میان اهل سنت و اهتمامی پراکنده از طرف فقهای شیعه، در نیم قرن گذشته بارها مطمح نظر مسلمانان قرار گرفته است. قبل از پاسخ به این پرسش که فقه امامیه چه مقاصد انسانی‌ای را در تشریح مد نظر قرار داده است، مقاصد شریعت را تبیین می‌کنیم.

الف. تبیین مقاصد شریعت

واژه «مقاصد»، جمع «مقصد» است و می‌توان برای قصد در لغت، معانی گوناگونی یافت. برای نمونه، لغت‌شناسان برای این واژه به معنایی همچون راستی و استواری، عدالت، میانه‌روی، تکیه

۱. نک: حکمت‌نیا، محمود، «تبیین نظریه منطقه‌الفراغ»، در: *اقتصاد اسلامی*، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۸۱: ۱۰۷.

کردن، در دسترس بودن، چیزی را اراده کردن، روی آوردن به چیزی، انباشته و فشرده شدن و پایه و اساس چیزی، اشاره کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۵۴-۵۵؛ الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۲۴-۵۲۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۵۳-۳۵۶).

در قرآن نیز این واژه در آیه‌های گوناگونی به کار رفته است، از جمله در سوره نحل می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ؛ بر خدا است که راه راست را به بندگان نشان دهد» (نحل: ۹). واژه «قصد» در این آیه را می‌توان به معنای تبیین و روشننگری دانست و مقصود از «قصد السبیل» راه راست و درستی است که در آن، کجی و انحرافی نیست (الطبری، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۱۳).

مراد از مقاصد شریعت، اهداف، نتایج و فوایدی است که از وضع شریعت به طور کلی و وضع احکام آن به طور جزئی، انتظار بوده است. به تعبیر دیگر، غایاتی است که شریعت به هدف تحقق آنها وضع شده است (فاسی، ۱۹۹۳: ۷).

اسلام، دینی است فطری و عقلانی؛ لذا به اهداف و مقاصد شریعت توجه داشته است. بر این اساس، اولاً شریعت را بر مصالح و مفاسد واقعی استوار کرده (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۱۵-۴۱۸)؛ و ثانیاً در جاهای مختلف به این مقاصد اشاره کرده است. شعار لزوم مصلحت در تشریح (حلی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۰۵) و «الواجبات الشرعية الطاف فی الواجبات العقلية» (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۴۵) نیز به این مطلب اشاره دارد. عقل سلیم نیز این‌گونه درک می‌کند که چون خداوند حکیم است در تشریح احکام اسلامی هدف دارد و مقاصدی را دنبال می‌کند.

به نظر می‌رسد بالاترین مقصد شریعت، رسیدن به اهداف الهی از آفرینش انسان است که در آیات و روایات به برخی از آنها اشاره شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۱)؛ و روایت معروف «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرَفَ» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴: ۱۹۹) هر دو اشاره دارند که عبادت آگاهانه و معرفت خدا از اهداف خلقت‌اند. عقل نیز تأیید می‌کند که فعلیت‌یافتن تمام ظرفیت‌ها و استعدادهای انسان جز با قرب به کمال محض میسر نمی‌شود، و این همان هدف والای شریعت است.

به‌علاوه، اهدافی مانند تعلیم و تربیت،^۱ اخراج انسان از ظلمت به نور^۲ و اقامه عدل^۳ نیز برای شریعت از اهداف کلان هستند؛ روایاتی مثل خطبه حضرت زهرا(ع) نیز برای ایمان، زکات، روزه، حج، عدل، وجوب اطاعت، امامت، جهاد، صبر، امر به معروف، نیکی به پدر و مادر، صلّه رحم، قصاص، وفای به نذر، و ... جداگانه مقاصدی را ذکر می‌کند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۲۴ و ۲۴۸).^۴

احکام اسلامی نیز به گونه‌ای تنظیم شده که در نهایت انسان را به کمال، که همان معرفت خداوند است، برساند، که این هدف نهایی شریعت است. برای رسیدن به این مرحله مقاصد مقدمی و متوسطی نیز وجود دارد؛ مثل قسط و عدل و شکوفایی استعدادها، که همه اینها با هم، دربردارنده مقاصد الشریعه‌ای است که منظور فقها و اصولیان در طول تاریخ بوده است.

اهل سنت، مقاصد شریعت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: «مقاصد ضروری» که در تأمین مصالح دین و دنیا از آنها گریزی نیست و فقدان آنها موجب اختلال و تباهی بزرگ در دنیا و آخرت می‌شود و به اندازه نقص و کاستی در آنها، نظام زندگی با کاستی مواجه می‌گردد؛ «مقاصد احتیاجی» که مردم عادتاً از آن بی‌نیاز نیستند و زندگی‌شان بی آن سامان نمی‌یابد؛ و «مقاصد تحسینی» که می‌توان آن را مقاصد یا مصالح تجملی نامید (الغزالی، ۱۴۱۷: ۱۷۴).

مقاصد ضروری، بنا به استقرای علمای مقاصد، پنج چیز است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل (عاملی، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۳۹). غزالی و پس از وی فخر رازی، شمار این اصول را یاد کردند؛ ولی حصر نکردند؛ تا اینکه آمدی این اصول را در پنج چیز منحصر دانست (الآمدی: ۱۴۰۴).

ب. مصادیقی از مقاصد انسانی شریعت

منظور از مقاصد انسانی، مقاصدی است که مربوط به نوع بشر می‌شود که هم جنبه‌های فردی انسان، مانند حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ عرض و آبرو و حفظ نسل و هم جنبه‌های عام زندگی او، مانند جنبه‌های خانوادگی، جنبه اجتماعی زندگی و هم حقوق انسانی بشر را در بر می‌گیرد.

۱. رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره: ۱۲۹).
۲. هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (حدید: ۹).
۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵).
۴. فَفَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ وَ... وَالْوَفَاءَ لِلنَّذْرِ تَعَرُّضًا لِلْمَغْفِرَةِ.

۱. جنبه‌های فردی مقاصد شریعت

۱-۱. حفظ نفس

حفظ نفس از مقاصد ضروری شریعت و مربوط به فرد است که به اذعان علمای شیعه و اهل سنت جزء مهم‌ترین آنها است. معنای حفظ نفس آن است که از کاری که منجر به مرگ شده یا به بعضی قسمت‌های بدن صدمه می‌زند پرهیز شود. قرآن تأکید دارد که انسان نباید خود را به هلاکت بیندازد.^۱ از نظر فقها، حفظ جان از واجبات است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۲۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۱۷۳؛ حلی، ۱۲۴۷، ج ۱: ۹۴؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۲۲؛ النجفی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۱۴). ضرر رساندن به جسم حرام است و قاتل انسان قصاص می‌شود و در این قصاص حیات است و هر کس جان انسانی را از مرگ نجات دهد گویی کل بشر را نجات داده است.^۲

در نمونه فقهی، هر گاه هدف محارب اخذ مال باشد پرداختش واجب نیست، اگر چه جایز است؛ و اگر هدفش طلب آبرو باشد پرداخت مال واجب است و اگر طلب نفس کند پرداخت مال مطلقاً واجب است (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۶).

یکی از تفاسیر برای این آیه قرآن که «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) می‌تواند همین باشد که به علت تساوی همه انسان‌ها در حق حیات، نادیده گرفتن حق حیات یک انسان مساوی با انکار این حق برای همه انسان‌ها است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۵۷). طبق اصل فوق، هیچ انسانی نمی‌تواند حق حیات را، که خداوند برای کمال وی مقرر داشته، از او سلب کند. فقط خداوند است که می‌تواند کیفر مرگ را برای جرمی مقرر کند.

در راستای تحقق این اغراض، کسی نمی‌تواند فرصت حیات را با خودکشی از خود بگیرد و هیچ انسانی را نمی‌توان وادار کرد فرصت حیات خود را به دیگری واگذارد، ولی خود او می‌تواند حیات خود را برای دیگری نثار کند. در این صورت، او با این کار داوطلبانه، مانند شهید^۳ فرصت

۱. وَ أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره: ۱۹۵).

۲. أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده: ۳۲).

۳. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ (آل عمران: ۱۶۹).

معنوی بزرگ‌تری برای خود فراهم کرده است. همچنین، باید آنچه نیاز جسم از طعام و نوشیدنی و لباس و مسکن است برایش فراهم شود و در مقابل امراض مسری و خطرناک، آتش‌سوزی، غرق‌شدن، حوادث رانندگی و وسایل برقی و انواع مختلف اشعه‌ها و ... محافظت شود (العطیه، ۱۴۲۴: ۱۴۲).

۱-۲. حفظ عقل

یکی دیگر از مقاصد مربوط به فرد، حفظ عقل است. حفظ عقل یعنی محافظت بر سلامت مغز، حواس و سیستم عصبی، دوری از آنچه به اتلاف عقل می‌انجامد و همین‌طور دوری از انجام دادن کارهایی که باعث تعطیلی وظیفه عقل یا ایجاد تشویش برای آن می‌شود، مثل تبعیت از هوا، تقلید کورکورانه، جدال و دشمنی، خودبزرگ‌بینی و آنچه با دیدگاه اسلامی مخالف است (همان). در فقه شیعه نیز عبادات، معاملات، اقوال و افعال مجنون ارزشی ندارد، ثواب و عقاب اخروی بر افعال او مترتب نیست و حتی در امور دنیوی هم اگر عواقبی مترتب باشد، مانند بهایم، در خصوص افعالشان خواهد بود. از همین‌رو حفظ عقل، از نظر فقها، اهم از حفظ نفس ذکر شده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۵۶). لذا مسکرات حرام شده و شارب خمر حد می‌خورد تا عقل حفظ شود (آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۴؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۶).

قرآن همیشه کسانی را که تعقل نمی‌کنند نکوهش می‌کند و کسانی را که می‌دانند بر کسانی که نمی‌دانند برتری می‌دهد^۱. لذا شریعت احکامی دارد که عقل را از فساد جسمانی حفظ می‌کند، مثل نهی از مسکرات و مخدرات و همین‌طور، قرآن به تفکر، تعقل و تدبیر اهمیت می‌دهد (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۶)، طلب علم را واجب می‌داند، علما را فضیلت می‌دهد (حلی، بی‌تا، ج ۱: ۲) و به یادگیری، خواندن و نوشتن ترغیب می‌کند و آداب عالم و متعلم را بیان می‌کند (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۲۷۶).

۱-۳. حفظ آبرو

حفظ عرض و آبرو نیز از مقاصد فردی شریعت است. آبرو بر حیثیتی از انسان اطلاق می‌شود که ستایش یا سرزنش می‌شود، خواه در خود او باشد یا در خانواده و کسانی که به گونه‌ای با او

۱. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر: ۹).

پیوند دارند. از آبرو به ناموس نیز تعبیر می‌شود. این عنوان در باب‌های گوناگون فقهی مانند طهارت، صلات، حج، جهاد و تجارت بررسی شده و موضوع احکامی قرار گرفته است. ریختن آبرو نیز حرام اعلام شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۲۴۷).

شریعت، برای آبروی انسان همانند جان او ارزش ویژه‌ای قائل شده است (النجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۶۵۳) تا آنجا که دفاع از آن را واجب کرده و ریختن خون تجاوزکننده به آن را گناه با حصول شرایط آن، و نیز ترک مهم‌ترین واجبات را به منظور حفظ آن، روا دانسته است. برای مثال، رفتن به حج (الیزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۵۳)، ادامه نماز، فراهم آوردن آب برای وضو و غسل (املی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۶۷) یا امر به معروف و نهی از منکر، اگر موجب به خطر افتادن آبروی انسان شود، از وجوب می‌افتد و حفظ عرض بالاتر از حفظ مال است (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۸؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷، ج ۲۲: ۳۷۴). از جاهایی که غیبت جایز است، جایی است که حفظ آبروی غیبت‌شونده منوط به آن است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۰۲). دفاع از آبروی خود و هر فرد محترم دیگری در صورت ظن به سلامت جان، و نیز دفاع از ناموس در برابر تجاوزگر یا کسی که به انگیزه اطلاع بر ناموس مسلمانی به درون خانه او سر می‌کشد، واجب است؛ هرچند به کشتن تجاوزگر و نگاه‌کننده بینجامد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱: ۸۳).

همچنین، بنا بر فقه امامیه، لازم نیست بدهکار برای دادن بدهی خود، خانه و مرکب و ... را که در صورت نداشتن آن به شرف و آبروی او صدمه وارد می‌شود بفروشد، و همین‌طور چیزهایی که در خانه احتیاج به آن دارد، از فرش و ظرف حتی کتاب، به مقدار احتیاج با مراعات حال خود (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۲۸۳).

۱-۴. حفظ نسل

شریعت با هدف حفظ نسل، لواط و مساحقه را حرام کرده است (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۱۰). همچنین، ارتباط جنسی حلال را ترغیب کرده و زنده به‌گور کردن دختران را حرام دانسته و ارتباط جنسی را جزء مقتضیات عقد ازدواج قرار داده است و جلوگیری (عزل) برای تنظیم نسل را، جز با موافقت دو طرف جایز نمی‌داند^۱ (مفید: ۵۱۶). مردان امت از خصی شدن منع

۱. این نظر اختلافی است.

شده‌اند. به زنان هم توصیه می‌کند با گوشه‌نشینی مباشرت را ترک نکنند و از قطع اعضای رحم دوری کنند.

۲. جنبه‌های عام مقاصد شریعت

۲-۱. حفظ نسب

یکی از مقاصد عام شارع، که مربوط به خانواده است، حفظ نسب است. برای تحقق این مقصد حرمت زنا جعل شده، و لواط و وطی حیوانات و قذف حرام شده و برای آن حد مشخص کرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۸). همچنین، اعلان و اظهار ازدواج و شهادت در آن مستحب شده تا نسب‌ها حفظ شود (حلی، ۱۳۸۸: ۵۷۱). عفت و پاکدامنی نیز برای حفظ نسب‌ها از شرایط همسر خوب ذکر شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۱) و عده نگاه‌داشتن، واجب شده و برای اثبات نسب راه‌هایی مشخص شده است. شکی نیست که حفظ نسب به صدق انتصاب نسل به اصلش برمی‌گردد و نسل را به سوی خوبی سوق می‌دهد.

۲-۲. ایجاد امنیت

بدون وجود امنیت جانی و مالی و عرضی برای افراد جامعه، امکان رشد گایی برای آنان به وجود نخواهد آمد. از این‌رو تهدید و ایجاد ناامنی برای انسان‌ها همانند ستاندن جان آنها آسیب‌زننده و سزاوار کیفر است. لذا دین مبین اسلام ضمن توجه کردن به این مسئله، برای حفظ امنیت عرض و آبرو، بسیار سخت‌گیری کرده است. همچنین امنیت اخلاقی جامعه^۲، امنیت فیزیکی^۳،

۱. وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور: ۴). وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (نور: ۶). إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور: ۲۳).

۲. إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (نور: ۱۹). الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور: ۲۱).

۳. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا ... (مائده: ۳۳).

و امنیت مالی جامعه^۱، همگی از مقاصد شارع برای وضع قوانین است و در فقه شیعه توجه بسیاری به این امور شده است. لذا هر گونه تهمت‌زدن به دیگران ممنوع است و اشاعه فحشا عذاب دنیوی و اخروی دارد، محاربه و افساد فی الارض مجازات سخت (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۵۷) و سرقت کیفر شدید دارد. هر یک از اینها برای حفظ امنیت بشر ضروری است.

این امنیت هم شامل امنیت داخلی و هم امنیت خارجی می‌شود. امنیت از نعمت‌های الهی است که خداوند به سبب آن بر قریش منت گذاشت.^۲ درباره حفظ امنیت داخلی احکامی راجع به حمایت از نفوس، آبرو و اموال تشریح شده و مجازات‌هایی برای هتاکان به آن تعیین شده است، اعم از اینکه این حمایت مربوط به تک‌تک مردم باشد، مثل قصاص، حد سرقت و قذف یا اینکه برای حفاظت جامعه باشد، مثل حد محارب و حد مرتد.

در باب حفظ امنیت خارجی فراهم‌کردن نیرو را تشریح کرده است تا بازدارنده از فکر تهاجم باشد (انفال: ۶۰). همچنین، جهاد را برای دفاع در هنگام وقوع حمله تشریح کرده است؛ همان‌طور که خودکفایی را لازم دانسته است تا امت وابسته به غیر نباشد و عزت، هیبت، شرف و جلال مسلمانان حفظ شود (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶: ۳۶۷).

۲-۳. برقراری عدالت

تردید نیست که عدالت زیرساخت عالم تکوین و تشریح است؛ «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۶۷؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۳) و هدف نهایی بعثت رسل، اقامه عدل و قسط یا به تعبیر قرآن کریم «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) است. تشریح احکام الهی در تمام شرایع آسمانی بر مبنای عدالت استوار است تا آنجا که عدل به عنوان اصل مهمی از اصول مذهب تلقی شده و دستور کلی الهی به آحاد امت، اجرای عدالت رفتاری و اخلاقی است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۶)؛ «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸).

در تفاسیر، عبارتهای «قیام مردم به عدالت در امور خود»، «معامله‌کردن بر اساس عدالت» و «ملازم عدالت بودن در بین خود» در تفسیر «لیقوم الناس بالقسط» آمده است (طوسی،

۱. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده: ۳۸).

۲. وَ أَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (قریش: ۴).

۱۴۰۹، ج ۹: ۵۳۴؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۰۱؛ الشیر، ۱۳۸۵: ۵۰۵). از مجموعه این تعبیر استفاده می‌شود: که اولاً قسط همان عدالت است؛ و ثانیاً عدالت، اصلی است که انسان‌ها باید آن را زیربنای روابط خود قرار دهند. قدر متیقن این روابط، روابط بین خود مردم است که انحراف و بی‌عدالتی در آن مفاسد بسیار دارد و سبب نزاع، قتل و خون‌ریزی می‌شود و اصل حیات و زندگی با عافیت و امنیت راه، که پایه هر کمالی است، به مخاطره می‌اندازد.

طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

نزول میزان از طرف خداوند تبارک و تعالی، قیام مردم به عدل در معاملات خود است که در نتیجه به واسطه اختلال در اوزان و نسبت‌های بین اشیاء به یکدیگر ضرر نزنند. قوام حیات انسان با اجتماع است و قوام اجتماع در معاملات بین خود و مبادلات کالاها است و قوام معاملات در اشیاء موزون حفظ نسبت‌های بین آنها است که این شأن میزان است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۷۱).

هرچند در بیان فوق به روابط بین انسان‌ها در اجتماع و لزوم رعایت عدالت و قسط در بین آنها اشاره شده، اما به نظر می‌رسد مراد از قسط همه حیثه‌های ارتباطات انسان است: ارتباط انسان با دیگران، ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با خدای خود. همه این ارتباطات باید بر اساس علم و حق روشن شود (سعادت مصطفوی و پورمولا، ۱۳۸۷: ۵).

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸)؛ «دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت پیشه کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است». این آیه بدان معنا است که مؤمنان نباید به دلیل دشمنی و بغض با گروهی در حکم و رفتار، بی‌عدالتی کنند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۶۱؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۹۲). خداوند در این آیه، اجرای عدالت در حکم‌کردن و اعمال و رفتار را توصیه می‌کند. همچنین، در اجرای آن نباید هیچ تبعیضی بین دوست و دشمن قائل شد. در غیر این صورت تقوا رعایت نشده است و در پیشگاه پروردگار متعال مسئولیم (سعادت مصطفوی و پورمولا، ۱۳۸۷: ۵). لذا اقامه عدل حتی در چنین وضعیتی مقصد شارع است.

به نظر طباطبایی، روح آیات قرآن،^۱ تأکید بر برابری انسان‌ها دارد:

۱. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳).

مردم از این جهت که مردم‌اند همه با هم برابرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست و کسی بر دیگری برتری ندارد و اختلافی که در خلقت آنان دیده می‌شود که شعبه‌شعبه و قبیله قبیله هستند تنها به این منظور در بین آنان به وجود آمده که یکدیگر را بشناسند، تا اجتماعی که در بینشان منعقد شده نظام بپذیرد، و ائتلاف در بینشان تمام گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۸۹).

موسوی خمینی نیز در این موضوع که متعاقدين باید ما وقع عليه العقد را تسليم کنند، با استناد به عدالت، که از مقاصد شریعت است، دلیل اصلی را آن می‌داند که امساک مال غیر، ظلم (خلاف عدالت) است، حتی اگر یکی از تسليم مال خودش خودداری کند، طرف دیگر حق ظلم کردن ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۵۶۱).

۲-۴. زندگی شرافت‌مندانه

قرآن با اشاره‌ای ظریف اقتصاد را عامل قوام و دوام امور فردی و اجتماعی می‌داند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (اموالتان را که خدا (وسیله) قوام (زندگی) شما قرار داده است، به سفیهان ندهید) (نساء: ۵). نکته مهم در آیه این است که از تعبیر «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» به روشنی استفاده می‌شود که سرمایه در نگاه دین مایه قوام و دوام زندگی اجتماعی است و بدون آن جامعه شکل نمی‌گیرد. از این رو با اینکه مال متعلق به شخص سفیه است و باید ضمیر غایب به کار می‌برد و می‌فرمود: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَهُمْ؛ اموالشان را به دست آنان ندهید» ضمیر مخاطب به کار برد و فرمود «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ؛ اموالتان را به دست آنان نسپارید». این تعبیر نشان می‌دهد که مال هر فرد از یک نظر متعلق به عموم جامعه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۶۹-۲۷۰). زیرا جامعه با همین مالکیت‌های خصوصی قوام می‌یابد و جدای از آن نیست.

قرآن از این منظر بشر را به فعالیت‌های اقتصادی در زمین و آبادانی آن فرا خوانده و این کار را در راستای تحقق اراده خداوند دانسته است. در قرآن می‌خوانیم: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (او شما را از زمین پدید آورد؛ و سازندگی آن را به شما وا گذاشت) (هود: ۶۱). آبادانی زمین در بینش دینی چنان اهمیتی دارد که حتی برپایی رستاخیز هم نباید مانعش

شود. پیامبر اسلام فرمود اگر در دست یکی از شما نهالی باشد و همان لحظه قیامت برپا شود، اگر بتواند آن را غرس کند، چنین کند (المتقی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۳۴۱).

بی‌تردید رسیدن به توازن اجتماعی و تقارن نسبی افراد جامعه در برخورداری از سطح زندگی شرافت‌مندانه از اهداف اقتصاد اسلامی است. در این زمینه، قرآن پس از بیان حکم غنایم فراوان جنگ بنی‌نضیر، به حکمت توزیع عادلانه آن چنین اشاره می‌کند: «کی لا یکون دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ؛ این بدان جهت است که این اموال عظیم، تنها میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد» (حشر: ۷). این عبارت کوتاه خطوط اصلی اقتصاد در نگاه اسلام را نشان می‌دهد. اسلام می‌خواهد با این ساز و کارهای توزیعی از انباشته‌شدن ثروت در دست افرادی خاص جلوگیری کند و آن را مانند خون به تمام رگ‌های حیاتی جامعه برساند. چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «آن‌گاه که میان مردم (در توزیع ثروت‌ها و درآمدها) عدالت اقتصادی حکم‌فرما شود، همگان بی‌نیاز می‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۸).

جالب آنکه برنامه اقتصادی اسلام حتی اهل ذمه و تمام کسانی را که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد. لذا در روایتی می‌خوانیم:

وقتی امیرمؤمنان (ع) از کنار پیرمرد نابینایی که از مردم کمک می‌خواست عبور کرد، پرسید: این چه وضعی است؟ پاسخ دادند: او مسیحی است. حضرت فرمود: تا سن پیری و کهنسالی از او کار کشیدید و حال که از کار افتاده است، محرومش کرده‌اید! زندگی او را از بیت‌المال تأمین کنید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۹۲).

اسلام عنصر «نیاز» را در ساز و کارهایی چون خمس، زکات، کفاره‌های مالی، وقف و مانند آن تعریف و طراحی کرده است و در آیات مربوط به اینها، با آوردن لام ملکیت یا اختصاص اشاره کرده است که این از حقوق نیازمندان است، نظیر آیه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْکِینِ» (توبه: ۶۰) و «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَى» (انفال: ۴۱). افزون بر این، اسلام در مرحله بعد دولت اسلامی را موظف به تأمین نیازهای این عده و رفع محرومیت آنها کرده است (میرمعزی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

۲-۵. تحقق جانشینی خداوند در زمین

تحقق جانشینی خداوند در زمین نیز یکی از مقاصد اصلی شریعت است. خداوند از این جانشینی به امانتی تعبیر می‌کند که بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شده ولی آنها از حمل آن سر باز زده‌اند و از پذیرش آن روی‌گردان شده‌اند.^۱ در جایی دیگر می‌فرماید: «خداوند شما را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد و تخلف از خلیفه‌اللهی کفری است که زیانش جز به خود فرد و انسانیت او نمی‌رسد» (فاطر: ۳۹). در این آیات، قرآن اعلان می‌کند که انسان با سایر مخلوقات متفاوت است و با توجه به مسئولیت سنگینی که بر عهده او قرار داده شده لازم است آزادی و اختیار بیشتری به او اعطا شود؛ و خداوند به کسانی که در تحقق این مقصد الهی با ایمان و عمل صالح می‌کوشند وعده پایداری، امنیت و آرامش می‌دهد.^۲

فراهم‌کردن امتی نمونه دارای وحدت در عقیده و شریعت، از مقاصد اصلی شریعت است. اجرایی‌کردن معنای خلافت خاص بر امت اسلامی، مشروط به انجام‌دادن واجبات این خلافت از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، ایمان به خدا و غیره است که با این کارها صفت نیکو برای امت حاصل می‌شود و وعده الهی بر جانشینانش و تمکین بر دینش محقق می‌گردد (نور: ۵۵)، همان‌طور که سنت الهی درباره امت‌های قبلی بوده است (انعام: ۱۳۳).

۲-۶. برقراری صلح پایدار جهانی

برآوردن صلح پایدار جهانی نیز از مقاصد انسانی شریعت در قرآن است. زیرا قرآن مبنای قتال با کفار را دشمنی ایشان با مسلمانان می‌داند نه کفر ایشان. لذا علاوه بر آنکه پذیرش دین را با اکراه نمی‌داند،^۳ پیامبر را فقط مُذْکَر معرفی کرده^۴ و اجبار کفار به ایمان را نادرست می‌داند.^۵ از

۱. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا (احزاب: ۷۲).

۲. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... وَ لِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور: ۵۵).

۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا (بقره: ۲۵۶).

۴. فَذَكَرَ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (غاشیه: ۲۱).

۵. وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (يونس: ۹۹).

این‌رو اسلام فقط جنگ دفاعی را مباح می‌داند و برای جنگ مشروعیت قائل نیست^۱. پیامبر به پیمان جوان‌مردی، که قبل از بعثت در آن مشارکت داشت، مباحث می‌کرد و می‌فرمود: «لَوْ دُعِيتُ إِلَيْهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ» (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۶۸)؛ «اگر در دوره اسلام به پیمانی با انگیزه دفاع از مظلومان (حتی اگر هم پیمان‌ها مشرکان باشند) دعوت می‌شدم می‌پذیرفتم».

انسان از آن نظر کرامت و شرافت ذاتی دارد که می‌تواند با استعدادها و ویژه‌اش به سوی غایت‌والایی که دور از دسترس موجودات دیگر است حرکت کند. لذا آزادی‌ای می‌تواند صحیح باشد که هدفش خروج از سلطنت طاغوت باشد نه آزادی از عبودیت پروردگار (نابینی، ۱۴۲۴: ۹۶). پس عقیده و عملی که در جهت عکس این غایت باشد نمی‌تواند محترم دانسته شود.

البته اسلام به حقوق معنوی انسان‌ها نیز توجه داشته است. مقدس‌ترین اقسام جهادها و مقدس‌ترین اقسام جنگ‌ها جنگی است که به عنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت گرفته باشد. از همین باب کمک به مستضعفان در هر جایی و حمایت از آزادی و حقوق و به عنوان مقدمه آن، آزادی فکر و عقیده از جمله مسائلی است که اسلام به آن اهتمام دارد تا پس از پذیرش دعوت اسلام از سوی قاطبه مردم، نظم طاغوتی گریبان‌گیر آنها نشود. البته فقهای مقصدگرا معتقدند:

امروز ضرورت‌های دیگری وجود دارد و جامعه اسلامی در عصر کنونی به آن بیشتر نیازمند است؛ مانند حق آزادی بیان، آزادی توسعه سیاسی، حق انتخاب حاکمان و تغییر آنان، حق انتخاب شغل، پوشاک، خوراک، مسکن، درمان و حقوق بسیار دیگر (الحسنی، ۱۴۱۶: ۲۹۹).

نتیجه

با توجه به جایگاه انسان در شریعت اسلام و پس از تبیین علم مقاصد شریعت، می‌توان از این علم برای رفع تعارض بین نصوص، شناخت احکام اسلام در موضوعاتی مانند حقوق بشر، که در شریعت اسلام در قالب حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ آبرو، حفظ نسل و حفظ نسب و ... تبیین شده است، بهره برد. دیگر دستاوردهای کشف مقاصد شریعت عبارت است از: کاستن از احکام احتیاطی در فتاویٰ فقها، که به سبب غفلت از مقاصد شریعت بوده است^۲؛ ایجاد امنیت با تمام

۱. وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال: ۶۱).

۲. برای اطلاع بیشتر نک: قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۶؛ خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۶۸۸.

جنبه‌های مطرح‌شده برای آن در اسلام؛ تلاش برای یکسان‌سازی فتواها و اتحاد آنها در موضوعاتی مانند برقراری عدالت که جنبه بین‌المللی دارد و با تفاسیر متفاوت از معنای واقعی خود خارج شده است؛ معرفی زندگی شرافت‌مندان اسلامی برای تحقق جانشینی خداوند در زمین و کمک به اقناع عقل غیرمسلمانان در موضوعات عام انسانی مانند صلح با توجه به تبلیغات سوئی که درباره اسلام وجود دارد؛ دسترسی به پیکره و نظام فقه و سپس توجه به پیامدهای فتوا در جامعه اسلامی با توجه به انتقال سریع اخبار اجرای احکام اسلامی در دنیا.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۰)، ترجمه: آیت‌الله مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة المرتضوية.
- الأمدی، علی بن محمد (۱۴۰۴ق)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰ق)، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران: بی‌جا.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللثالی*، قم: سیدالشهداء.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- _____ (۱۳۸۶)، *علل الشرایع*، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر الادب الحوزة.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اشتهاردی، علی‌پناه (۱۴۱۷ق)، *مدارک العروه*، تهران: دارالاسوه.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق)، *الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية*، قم: دار الفقه.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)*، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

- الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت: دار العلم للملايين.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة*، قم: آل البيت.
- الحسنی، اسماعيل (۱۴۱۶ق)، *نظريّة المقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عاشور*، هيرندن (آمریکا): المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
- حلي، حسن بن يوسف (بی تا)، *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، مشهد: آل البيت.
- _____ (۱۳۸۸ق)، *تذکرة الفقهاء*، تهران: المكتبة المرتضوية.
- _____ (۱۲۴۷ق)، *ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد*، قم: آل البيت.
- خميني، سيد مصطفي (۱۴۱۱ق)، *تحريرات في الاصول*، تهران: مؤسسه نشر امام خميني (ره).
- سعادت مصطفوی، سيد حسين؛ پورمولا، سيد هاشم (۱۳۸۷)، «جايگاه عدالت در استنباط احكام معاملات»، در: *پژوهشنامه حقوق اسلامي*، ش ۲۷، ص ۳۶-۵.
- الشير، عبدالله (۱۳۸۵ق)، *تفسير شبر*، راجعه الدكتور حامد حفني داود، قاهره: السيد مرتضى الرضوى.
- طباطبائي، سيد محمدحسين (۱۳۸۹ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طباطبائي سيد محمدحسين (۱۳۷۴)، *تفسير الميزان*، مترجم محمداقبر موسوي همداني، قم: جامعه مدرسین.
- الطبرسي، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تفسير مجمع البيان*، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- الطبري، محمد بن جرير (۱۴۱۵ق)، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت: دار الفكر.
- طريحي، فخر الدين (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تهران: كتابفروشي مرتضوي.
- طوسي، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- _____ (۱۳۶۵)، *تهذيب الأحكام*، قم: دار الكتب الإسلامية.

- _____ (۱۴۰۹ق)، التبیان، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، قم: انتشارات مفید.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة
الدمشقیة، قم: داوری.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفتها، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- عراقی (کزازی)، آقا ضیاء‌الدین علی (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- العطیة، جمال‌الدین (۱۴۲۴ق)، نحو تفعيل مقاصد الشریعة، دمشق: دار الفكر.
- علی بن موسی الرضا (منسوب به ایشان) (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، مشهد: آل‌البيت.
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- عمیدی، سید عمید‌الدین (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم: دفتر انتشارات
اسلامی.
- الغزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، المستصفی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۲۰ق)، شفاء الغلیل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فاسی، علال (۱۹۹۳م)، مقاصد الشریعة الاسلامیة و مکارمها، بیروت: دار الغرب اسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد‌الله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸ق)، قوانین الاصول، تهران: مکتبة العملیة الاسلامیة.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۳۶۳ق)، الاصول من الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کوفی، محمد بن محمد اشعث (بی‌تا)، الجعفریات - الأشعثیات، تهران: مکتبة نینوی.
- المتقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵ق)، کنز العمال، الطبعة الخامسة، بیروت: الرسالة.

- المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة وفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، قم: نسل جوان.
- _____ (۱۴۲۷ق)، دایرةالمعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۲ق)، نجات العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷)، نظام اقتصاد اسلامی: اهداف و انگیزه‌ها، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نایینی، محمدحسین (۱۴۲۴ق)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- النجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: آل البيت.
- الیزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، فقه القرآن، قم: اسماعیلیان.